

## قهار رسولیان

### ادیان باستانی تاجیکان

نیاکان باستانی تاجیکان، آریائی‌ان، یکی از اقوام بزرگ هند و ایرانی هستند که آنها هم به نوبه خود شاخه‌ای از اقوام اولیه هند و اروپایی محسوب میشوند. از این رو، باورها و اعتقادات آریائی‌ان باستان، ریشه در باورهای اجداد خود، یعنی هند و اروپائی‌ان دارد.

کهن‌ترین خدایان هند و اروپایی، دیائوس (dyaus) بوده که از لحاظ اشتقاقی با deva در سنسکریت، -daeua اوستایی، deus لاتین و theos (ژئوس) یونانی و نیز کلمه «دیو» در فارسی هم‌ریشه است. بعدها به دلایلی این خدا در اعتقادات برخی از اقوام هند و اروپائی و همچنین اقوام ایرانی، از مقام فرمانروایی تنزل یافت و به مرتبه پدیده‌های آسمانی چون روشنایی روز و غیره درآمد.

پس از نزول دیائوس، خدایی دیگر، یعنی «وارونه» (varuna) جایگزین آن شد. «وارونه» به همراه «میترا» از قدرتمندترین خدایان هند و ایرانی محسوب می‌شدند. کلمه «وارونه» از ریشه -ver\* به معنای «پیوستن» است. وی ضامن پیمانها و معاهداتی است که آدمیان را به یکدیگر مربوط می‌کند و به معنای «قاعده و قانون» است. «وارونه» یکی از دو خدای اصلی در «ریگ ودا» است. در ریگ ودا و نیز در اوستا، وی هزار چشم و دیده‌بان دارد و هیچ چیز از نظر او پنهان نیست و بر همه چیز آگاه و تواناست؛ وارونه حاکم مطلق است و ناظم نظام عالم. از القاب وی

«اسوره» به معنای «سرور و مولی» است. وجود همین لقب موجب شده که بسیاری از محققان، اهورمزدای زرتشتی را با وارونه مقایسه کنند. محققان، صفات و وظایف مشترک این دو را دلیل بر این آورده‌اند که پس از اصلاح دینی زرتشت، اهورمزدا جایگزین وارونه شد. اهورمزدا نیز مانند «وارونه» بر همه چیز آگاه و همه جا حاضر و فریب‌ناپذیر و خردمند و نیرومند است.

از خصوصیات مذهبی آریائیان مسأله دو گانگی است. آنها موجودات جهان را به دو دسته تقسیم کرده بودند و به تبع آن به دو دسته از خدایان اعتقاد داشتند: دسته اول خدایانی که موجودات مفید مانند آب و آتش و روز را آفریده بودند و دسته دوم خدایانی که موجودات زیان‌آور مانند خشکی، سرما و شب را خلق کرده بودند.

آرتور کریستینسن دانشمند دانمارکی بر این عقیده است که: «دین قدیم آریایی‌ها به پرستش قوه‌های طبیعت و عناصر و اجرام سماوی استوار بوده، معذک از زمان بسیار قدیم خدایان عمده طبیعت دارای خصوصیات اخلاقی و اجتماعی می‌شوند».

ابوریحان بیرونی در «آثار الباقیه» می‌نویسد که: «پادشاهان پیشدادی و بعضی از کیانیان که بلخ را جایگاه خود قرار داده بودند، خورشید، ماه و کواکب و کلیه عناصر را تا زمان پیدایش زردشت در سال سوم از سلطنت گشتاسپ می‌پرستیدند». در کاوش‌های باستان‌شناسی در مناطق مختلف ایران شرقی، یا آسیای مرکزی، از جمله تاجیکستان معبد‌ها و دیگر آثار خدایان باستانی گذشتگان ما کشف شد. از جمله در محل باستانی ترکش‌تپه واقع در شهرک تباشیر استان سغد که سالهای ۱۹۸۰-۱۹۸۱ از جانب باستان‌شناسان ا.د. سالتافسکیه (Е.Д. Салтовская)

و اُ. پولاداف کشف شده است، معبد اناهی‌تا پیدا شد که متعلق به قرن‌های ۳-۴ میلادی می‌باشد. چنین آثار در شهرک باستانی چالتاوا ناحیه دنگره سال ۱۹۸۳ از جانب باستان‌شناس م. عزیزاف کشف گردید. در شهرک باستانی تخت سنگی واقع در ناحیه قبادیان استان ختلان که متعلق به قرون ۱-۴ پیش از میلاد می‌باشد، معبد خدای رود آمو پیدا گردید. باستان‌شناسان در شهر پنجکنت قدیم معبد خدای رود زرفشان و مجسمه‌های زیاد آدمی‌شکل و حیوان‌شکل را کشف کردند.

سیاح چینی سیوان تسزان (Сюан Тезан) پس از سفر به آسیای مرکزی که سالهای ۶۲۹-۶۴۵ به وقوع پیوسته بود، در کتاب خود «خاطرات مغرب‌زمین» آورده است که در سمرقند به «خداوند آسمان» نیز اعتقاد وجود دارد. همچنین دیگر از راهب بودایی و سیاح چینی خای چئو (Хой Чао) که سالهای ۷۲۶-۷۲۷ به هند و تخارستان سفر کرده بود، می‌نویسد که در نیمه اول عصر ۸ در سغد «اعتقاد به خدای آسمان معمول بود».

اعتقاد به خدای موکل بر رود و خش - یکی از بزرگترین رودهای تاجیکستان کنونی تا دوره اسلامی نیز ادامه داشته است. ابوریحان بیرونی می‌نویسد که خوارزمیان «وخش‌هنگان» نام جشنی دارند و و خش نام ملکی است ناظر آنها من جمله رود جیحون. در موزه شهر کلکنته هندوستان سنگی محفوظ است که در آن کتیبه‌ای بدین مضمون ثبت شده است: «وخش خدای یکتا و یگانه».

بعدها در میان آریایی‌های آسیای مرکزی یعنی تاجیکان دیگر ادیان از قبیل زردشتی، بودایی، هندو، مانوی، نصرانی و... انتشار یافتند که مهمترین آنها تا دوران اسلام، دین زردشتی بود.

نوشته‌ها و بازیافت‌های خیلی زیاد باستان‌شناسان شهادت می‌دهند که دین

زردشتی در میان تاجیکان رواج داشت.

در کتاب «شهرستان‌های ایران» که در اواخر عهد ساسانیان نوشته شده و تدوین نهایی آن در عصر ۸ صورت گرفته است، آمده که پسر سیاوش در سمرقند آتشکده‌ای بنا کرد و در آن متن «اوستا» را که در الواح زراندود نوشته شده بود، گذاشت.

در افراسیاب - خرابه سمرقند قدیم، باستان‌شناسان در یکی از ساختمان‌های مسکونی آتشکده‌ای را پیدا نمودند. در داخل ارگ تخته سنگی معبد آتش به ابعاد ۵۱×۵۱ متر تا به امروز باقی مانده است. در پنج‌جکت قدیم یکی از دو معبد بزرگ کشف شده، آتشکده است. در محل تیغوزک (Тегузак) واقع در ناحیه دَنغَره آتشکده‌ای کشف شده است. در حومه شهرک کافرقلعه واقع در دوازده کیلومتری جنوب شرقی شهر سمرقند باستان‌شناسان با سروری ا.ا سوخاریف مقبره‌ای زردشتی را پیدا نمودند.

سیوان تسزان (Сюан Тсзан) که در فوق از او نام بردیم، می‌نویسد که در سمرقند ملک و مردم به بودا ایمان ندارند و آتش می‌پرستند. همچنین خای چئو که از وی نیز در فوق یاد شد، می‌نویسد که برخی از مردم ختلان پیرو آیین زردشتی می‌باشند.

سفیر چین وی اوزس (Вэй Узс) که در ابتدای قرن ۷ به سغد آمده بود، نوشته است که بیرون از شهر در جایی مخصوص حدود ۲۰۰ خانوار اقامت دارند که شغل آنها نگهداری استخوان مرده‌هاست. آنها در حیاط خود سگهایی مخصوص را نگاه می‌دارند. اگر کسی فوت کند، جسد او را نزد سگها می‌گذارند، تا گوشت شخص فوتیده را خورده، استخوان‌هایش را تمیز کنند. پس استخوان‌ها را به ظرف

مخصوص انداخته، در جایی نگاه می‌دارند و در زمین گور نمی‌کنند.

ابوریحان بیرونی نیز راجع به آتشکده‌های سغدیان و جشن‌های آنها در «آثار الباقیه» معلومات می‌دهد. در «فتوح البلدان» بلاذری، «تاریخ طبری» ابوجعفر طبری، «تاریخ بخارا» ابوبکر نرشخی، «شاهنامه» فردوسی و... نیز راجع به آتشکده‌های بخارا، پیکر، رامیتن و دیگر شهرهای تاجیکان اطلاع داده شده است. باید افزود که دین زردشتی ایران شرقی با زردشتی ایران غربی در عهد ساسانیان تفاوت‌هایی نیز داشت. جشنها و مراسم‌های زردشتیان ایران شرقی بعضی خصوصیت‌های خود را داشتند. در این منطقه آتشکده‌ها «وَعْن» و معبد آنها «وَعْنِیْت» نامیده می‌شدند.

کیش بودایی پیش از میلاد عیسی مسیح به سرزمین‌های ایران شرقی، از جمله بلخ که یکی از مکان‌های اصلی زردشتیان محسوب می‌شد، راه یافته بود. نویسنده یونانی آلکساندر پولویستور (Александр Полвистор) که ۶۰-۸۰ سال قبل از آغاز سالشماری مسیحی کتاب خویش را تألیف کرده بود، از شمن‌های بلخ نام برده است.

دومین پادشاه سلاله سلوکیان آنتیا ۱۲ با درخواست پادشاه هندوستان اشاک اجازه داد که در تمام سرزمین ایران برای پیروان بودا آرامگاه و بیمارستان بسازند.

یکی از پادشاهان کوشانی، کنیشکه اول که سالهای ۲۷۸ تا ۳۰۱ حکمرانی کرده است، کیش بودایی را پذیرفته، عبادتگاههای زیاد بودایی ساخت. دیگر از پادشاهان کوشان ویمه کدفیز که سالهای ۲۳۸ تا ۲۷۸ میلادی حکم می‌راند، در سکه‌های ضرب‌زده زمان او تنها چهره خدای هندوها - شیوا تصویر یافته بود. معبد مشهور نوبهار بلخ متعلق به پیروان کیش بودایی بوده است. سیاح چینی سیوان تسزان می‌نویسد که در شهر بلخ حدود صد دیر بودایی و سه هزار شمن، زاهد و راهب وجود داشت. تنها دیر نوبهار صد شمن داشت. ابوبکر نرشخی به بازار شهر

بلخ اشاره کرده و چنین می‌گوید: «سال تا سال بت تراشیدندی بدین بازار. در روز تعدادی حاضر کردند و فروختندی و مردمان آنها را خریدندی».

بازیافت‌های زیاد باستان‌شناسان در حدود نواحی مختلف آسیای مرکزی، بخصوص تاجیکستان نیز از گسترش کیش بودا در این مرز و بوم شهادت می‌دهند. یکی از اصلی‌ترین مراکز این دین در حدود این منطقه، اجنه‌تپه محسوب می‌شود. اجنه‌تپه در حدود ناحیه و خش استان ختلان واقع است که در سال ۱۹۵۹ از جانب باستان‌شناسان کشف گردید. طی سالهای ۱۹۶۰، ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ از جانب گروه باستان‌شناسان با سروری ب.آ. لیتفینسکی (Б.А. Литвинский) و ت.ا. زیمال (Т.И. Зеймал) حفریاتی صورت گرفت. از این دیر بودایی متعلق به نیمه قرن هفتم و ابتدای عصر هشتم میلادی در ردیف مجسمه‌های زیاد، مجسمه یک‌پهلوی خوابیده بودا یافت گردید که ۱۲ متر است. ساختمان اصلی دیر ۱۰۰ × ۵۰ متر و به ارتفاع ۶ متر بوده، دارای آرایش زیبا می‌باشد.

دیگر از معابد بودا در محل خِشت‌تپه ناحیه خاولینگ منطقه کولاب کشف گردیده که متعلق به اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم میلادی می‌باشد. در وسط دیر تالار بزرگی به ابعاد ۷×۷ متر جای داشته، در عبادتگاه محراب‌دار نیم‌ستون‌های زیادی پیدا شدند که در آنها نامه‌های برهمنی به خط و زبان سنسکریت موجودند. عبادتگاه‌های بودایی در محل کافرقلعه ناحیه جلال‌الدین رومی، روستای درُشه بدخشان، محل تپه شاه ناحیه قبادیان تاجیکستان، همچنین در محله‌های دلورزین‌تپه، قراتپه، فیض‌تپه، خیرتان حومه شهر ترمذ و... کشف شده‌اند.

دین مانوی در میانه‌های سالهای ۷۰ سده ۳ میلادی به آسیای مرکزی نفوذ کرد. آن گونه که تواریخ گواهی می‌دهند، مائر اُما (Maar Уmmo) واعظ مانوی در

این مرز و بوم فعالیت گسترده داشته است.

در نتیجه فشار و آزار مانویان، گروهی از پیروان مانی از ایران غربی به سوی ایران شرقی هجرت نمودند. سیاح چینی سیوآن تسزان می‌نویسد که اواسط قرن هفتم میلادی در تخارستان (حدود امروزه جنوب تاجیکستان، استان سرخان‌دریای ازبکستان و شمال افغانستان) دین مانی بسیار نیرومند بود و در اوایل قرن هشتم یک خلیفه مانوی در تخارستان مستقر بود.

پیروان مذهب مانی در زمان ابوریحان بیرونی نیز باقی مانده بودند. او در «آثار الباقیه» چنین می‌نویسد: «از اشخاصی که دعوت او را پذیرفته‌اند، جمعی باقی مانده‌اند که در شهرها پراکنده‌اند و جز گروهی که در سمرقند هستند و به صابئین معروفند، جایگاه معینی ندارند» (ص ۳۱۰).

طبق گزارش منابع سریانی اوایل سده سوم میلادی، منابع ارمنی قرن چهارم میلادی و نوشته ابوریحان بیرونی معلوم می‌گردد که در قرون ۲-۳ میلادی دین نصرانی به ایران شرقی وارد گردید. در قرون ۶ تا ۸ در سمرقند منصب اسقف اعظم نصرانی وجود داشته است.

### منابع:

۱. بیرونی ابوریحان. آثارالباقیه. دوشنبه، ۱۹۹۰.
۲. بیرونی ابوریحان. آثارالباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران ۱۳۷۷.
۳. غفوراف ب.غ. تاجیکان، جلد ۱، دوشنبه، ۱۹۸۳.
۴. معین محمد. مزدیسنا و ادب پارسی. تهران، ۱۳۳۸.
۵. نیبرگ ه.س. دینهای ایران باستان. تهران، ۱۳۶۰.
۶. نرشخی ابوبکر. تاریخ بخارا. دوشنبه، ۱۹۸۰.
۷. رسولیان قهار. آریایی ها کیستند و وطن آنها کجاست؟ دوشنبه، ۲۰۰۴.
۸. یعقوباف ی، ملاقتداف و. معبد بودا در خاولینگ. دوشنبه، ۱۹۹۰.
۹. رضایی عبدالعظیم. اصل و نصب و دین های ایرانیان باستان. تهران، ۱۳۷۲.